

## ۴۵ - میرزا ابراهیم

برادر میرزا نجف خان صدر از اعتماد فاضل مشهور میرزا ابراهیم  
 همدانی که علامه زمان بود و از غایت شهرت بی نیاز از ذکر اوصاف  
 است . مجتهد میرزا ابراهیم ثانی تحصیل معالِم معارف بقدر فرصت و  
 استعداد نموده تولیت مزار امام زاده سهل بن علی و ریاست آن ماده  
 که از لواحق همدان است بنا و معوض بود . ضیح موروث داشت ایشان را  
 در خدمت والد مرحوم دیده ام و در همین مجلس شعری چند از خود  
 بخواند این چند بیت از آن بیاد است .

## نظم

چه گزید است ز سردی افلاک مرا      بگه گرم تو مر داشته از خاک مرا  
 وله

در آتشی که بی تو دل داغدار سوخت      میسوخت آچنان که دل زورگرسوخت  
 هر یک در آتشی من و پروانه سوختیم      و در اوصال شمع و مرا هر چو یاز سوخت

۴۶ - میرزا اشرف خذت مرحوم میرزا عبدالحمید صبیح زاده  
 سید الحکما امیر محمد باقر الداماد الحسینی قدس الله روحه  
 علو حسب و سب معروف و بفضه نل نفائس موصوف بود . روزگاری  
 عزت و احتشام در اصفهان گذرانید در سنه ثلث و ثلاثین و هاتمه بعدالانف  
 بروضات جنین اتمقل نمود .

او رفت و خوشدای ز جهان خراب رفت  
 الصاف و اشفق آن سید عالیمقدار را با این خاکسار بهایتی نبود  
 اللهم احشره مع الائمة الطاهرین . بحکم وراثت در مراتب علمی افادت  
 پناه و معارف ذوقی آگاه بود و در سخن فهمی صاحب دستگاہ .  
 گاهی التفات بگفتن شعر میفرمود اشعار سنجیده دارد و از آنجمله این  
 چند بیت است که زیب مجموعه نمود .

### رباعی

آن ماه دو هفته دگر جوانی من آن پسر عزیز یوسف نای من  
 بیست روز آمد فکر شبهای عمم یکبار گفت پسر کنعانی من  
 فرد

بسیار نای در زیر ز منت کوهستی که از خضر آب بقا نخواهد  
 و له

سوختن سهل است ازین داغم که در روز جرا  
 برستم های تو مهر داغ محض می شود  
 و له

پروانه وار میزم آتشی بجان ز رشک  
 چون شمع هر که سوختن آغاز می کند

وله

چون شمع صبحدم نفسی مانده از حیات  
وقنست اگر عبادت و سجود می کنی

وله

بست مشکار گذر از وادی پر خار جهان  
گرز خود قطع تعاقب کنی آسن گذری

۴۷ - میرزا غیاث الدین احمد

ر در زاده میرزا اشرف مرحوم و خلف مرحمت و غفران پناه  
میرزا صدر الدین محمد بن میرزا عبدالحسین است • تحصیلات علوم نموده  
در تقوی و حسن اخلاق یگانه آفاق بود • موزونی طبع از بدایات عمر  
شعر و شاعری رغبت نموده (خیال) تخصص ایشاست • هفت بندی در  
منقبت اسامی نموده بود که در مقام خود بغایت شایسته میبود و بطرف  
خدایم ضمیر الام تقرشی علیه الرحمة رساننده صفة در تعریف آن  
نقد جزالت رقم نگاشته • در غزل و رباعی هم موافقت فقیر دری می  
سفت • يك سال بعد از آنکه عم نزر کوارش جهان بیو فارا بدوود گفت  
این سب و الاتیار هم دیدار کرامی در احتجاب بهفت علیه الرحمة  
و الغفران این چند بیت از آن نازک خیال است •

نظم

هر که زیبای جهان است ز زیبایی تمت  
حسن هر جا که رود صد به سانی

وله

ن کل رعد ناصر صد چمن آنگ داشت  
نموده اند ما نشاکند چنان این رعد

وله

چون موی هیات خبر از هیچ ندارم آورد . عبث تهمت هستی بمیانم

وله

شمع میداند ششم آهجت پروانه را قدر عاشق را کسی داند که داعش برداست

وله

احوال دل پیران پرسیدنی ندارد راهی که میشود کم بیموده گو نباشد

۴۸ . میرزا والحسن ( تمنا )

از سادات شیراز و باوا سنجان دمسار بود . در اوقات اقامت فقیر

شیراز پیوسته معاشر و ایس . ساها شد که ازین کهنه را معالم بقا منزل

گرید این چند بیت از او بیاد آید .

نظم

ز چشم ناتوایی برده از هوشم سرور

کرده است آئینه رخساری نمود پوشم بزور

در امان زندگی راحت میدانم که چیست

این قیای تمک را عمر بست می پوشم بزور

وله

بهر آنکه دلم خجسته رنجور کشیدم زگر زمستی صمیمی عشق که نه چه دیدم

تند جریح به دلم که سر فرورنگستم بتدر همتم این خانه بست بود خمیدم

وله

بسته دلم و در لوی دلم زگر بافص رفتم اریں گاش گلزار دگر

وله

میشه زجر ( تمنا ) اینه بخوریشتم کرده ام وقف کرد این است دامنگیر را

## ۴۹ میرزا معز ( فطرت ) مشهدی

سید والا نژاد و به فطرت اصلی از اهل استعداد بود اکتساب  
متداولات مرده در شاعری طبعش مستقیم و فکرش لطیف افتاده ابیات  
زیبا دارد و در عهد دولت او رنگ زیب بهند افتاد مخاطب بموسوی خان  
شد و در شعرا از ( فطرت ) بموسوی تغییر نموده و با حصول توفیق عود  
بموطن که مشتاق آن بود رفیقش نگشته ازین سرای غربت در کمولت  
رحلت کرده برحمت حق پیوست فقر اشعارش را دیده این چند بیت از  
آن جمله است .

## نظم

بشوخی بسکه الفت داده آن چشم جادو را

کنند مشاطه میل سرمه اش مرگان آهو را

بروگر دیده ار شدی نگردد مانع اشکم

سازد جنبش گهواره ساکن طفل بد خو را

## وله

سدره عصیت ها شد بر نشانی مرا داشت عربایی نگه را آلوده داعایی مرا

## وله

کشیدم محضت از چادرن و دیدم سرگرنی هم

وفا نگذاشت کز کویش برامه ناخوانی هم

## وله

نگاه حسرتی امشب مرگان آشنا کردم

برنگ خاه نقاشی رنگین گریه هم کرده